

## مجله‌ی مطالعات ایرانی

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هشتم، شماره‌ی شانزدهم، پاییز ۱۳۸۸

### بازتاب گوشه‌هایی از ایران و فرهنگ ایران در آثار جاحظ بصری\*

دکتر ناصر محسنی نیا

دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

#### چکیده

بازتاب فرهنگ ایرانی و آثار فکری و فرهنگی و تمدنی آن در میان دیگر ملل و آثار نویسندگان آنها موضوع مشهور و شناخته شده‌ای است؛ اما آنچه به روشن تر شدن دقیق این مساله کمک شایانی می‌کند، بررسی موردی این بازتاب و نفوذ در میان آثار برجستگان دیگر ملل است. در این رابطه جاحظ بصری نویسنده و دانشمند توانای عرب قرن ۳ هجری، یکی از این مصادیق مهم است. موضوع این پژوهش بررسی نفوذ و بازتاب زبان، فرهنگ و تمدن ایران در آثار این دانشمند توانمند است، که در چند بخش، شامل استناد به اقوال بزرگان ایرانی و توجه به زبان و فرهنگ ایران، و مسایل اعتقادی و اجتماعی مربوط به آنها از جمله مواردی هستند که در این مقاله پیرامون آنها سخن به میان می‌آید.

#### واژگان کلیدی

ایران، فرهنگ، زبان، رسوم اجتماعی، ایران باستان، شعوبه، واژگان فارسی جاحظ بصری، عرب، عربی.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۹/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۷/۷/۱۵

نشانی پست الکترونیک نویسنده: mohseninia@mail.uk.ac.ir

## ۱- مقدمه

در میان عموم پژوهشگران اسلامی یا پژوهشگران عرصه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران و عرب، این پندار وجود دارد که تاثیر فرهنگی عرب بعد از ظهور اسلام، بر اقوام ایرانی و فرهنگ ایران بسیار فراوان بوده است و حتی آن را به مراتب بیشتر از تاثیر پذیری عرب از ایران و فرهنگ آن می‌دانند. عمده‌ی اتکای این گروه از پژوهشگران، همان مسایل اسلامی و قرآنی است، نه چیز دیگر، البته اگر مراد فقط این بخش باشد، بی تردید، اسلام، قرآن، حدیث و مسایل مرتبط با آنها در میان اقوام ایرانی و غیر ایرانی و از جمله خود اعراب تاثیر فراوان و غیر قابل انکاری نهاده است؛ به گونه‌ای که باعث تحول فکری و روحی و اقتصادی آنها گردیده است، و صد البته این قضیه ربطی به موضوع بحث ما یعنی تاثیر و تاثر فرهنگی مطلق ندارد و نباید این دو موضوع را باهم در آمیخت. وقتی از تاثیر و تاثر فرهنگی میان دو ملت یا دو قوم همجوار همچون ایران و عرب بحث به میان می‌آید، لازم است صرفاً در همین محور بررسی‌های لازم صورت گیرد. اگر این محور را به عنوان یک اصل قابل قبول و مهم بپذیریم، این مقاله سعی دارد تا بر اساس این محور از عمق نفوذ فرهنگی ایران بر اقوام عرب سخن به میان آورد. البته به دلیل حجم و دراز دامنی موضوع، در این رابطه، فقط به یک مورد از مهم نظر وارد می‌شویم و تحقیق در مابقی موارد را به عهده‌ی کارها و کوشش‌های جداگانه وامی‌نهیم. مصداق مورد نظر این گفتار واکاوی بازتاب گوشه‌هایی از ایران و فرهنگ ایران در آثار جاحظ بصری است.

در میان شاعران و نویسندگان عرب (آنها که در عرب بودن آنها تردید نیست یا کمتر تردید هست)، گروه فراوانی بوده اند که تحت تاثیر تاریخ و فرهنگ سرزمین مردم ایران قرار گرفته‌اند. نام بردن از آنها از حوصله‌ی این مقاله بیرون است، چرا که این گفتار، منحصراً<sup>۱</sup> به جاحظ اختصاص دارد؛ بنابراین، برای ورود به بحث ابتدا مختصری به معرفی جاحظ می‌پردازیم.

## ۲- جاحظ بصری کیست؟

ابوعثمان، عمرو بن بحر الکنانی فقیمی بصری، متولد ۱۵۷ هجری، متوفای ۲۵۵ هجری (خطیب بغدادی ۱۹۳۱، جلد ۱۲، ص ۲۱۴)، ملقب به جاحظ (حموی، ۱۹۸۵، جلد ۶، ص ۶۱)، زاده‌ی بصره است. گروهی او را از نژاد عرب می‌دانند و گروهی

می‌گویند نیاکان او از آفریقا به عربستان مهاجرت کرده‌اند، اما هر دو گروه، او را از قبیله‌ی کنانه می‌دانند، حال یا به اصل یا به انتساب. او در کودکی پدر خود را از دست داد و چون چشمان او از حدقه بیرون آمده بود، وی را جاحظ نامیدند. در سراسر زندگی خود دنبال مطالعه و تحقیق بود و برای یافتن و مطالعه‌ی کتب، متحمل رنج فراوان می‌شد.

جاحظ در بصره به جماعت «مسجد یون» یعنی اهل علم و ادب و لغت پیوست و در مدت کوتاهی دانش فراوانی اندوخت. اسالیب بیان و فنون بلاغت را از خطیبان عرب که در مرید سخن می‌گفتند، آموخت.

پس از چندی عازم بغداد شد. در بغداد مطالب فراوانی از اصمعی، ابو عبید معمر بن مثنی و ابوزید انصاری در زمینه‌ی لغت آموخت و از اخفش علم نحو را و از صالح بن جناح لخمی حکمت را و از نظام ابراهیم بن سیار بلخی علم کلام را (الفاخوری، ۱۹۲۵، ص ۴۱۴) فرا گرفت.

او به مجالس ادیبانی چون ابن وهب، ابن زیات، رفت و آمد داشت و بنا به قول خودش از آنها چیزهایی آموخت که از استادان شعر و ادبش نیاموخته بود. معروف است که او زبان فارسی را می‌شناخته و تا حدودی آن را می‌دانسته، و البته این بسیار طبیعی است. چون شهر بصره محل اقامت ایرانیان زیادی بوده است که در سراسر شهر پراکنده بوده و از موقعیت مالی و اجتماعی بسیار خوبی هم برخوردار بوده‌اند، مضاف بر اینکه بزرگان ادب و لغت و تفسیر در آن روزگار عموماً ایرانی یا ایرانی تبار بوده‌اند (بللا، ۱۹۸۵، ص ۳۹).

او همچنین با مترجمین فارسی و سریانی و یونانی اختلاط فراوانی داشت. (ابن خلکان، ۱۲۹۹، جلد ۱ ص ۴۱۰).

او با اندوخته‌های فراوانی که کسب کرد. سرانجام به عنوان رئیس فرقه‌ی جاحظیه از فرق مشهور معتزله مطرح و مشهور گردید (حموی، ۱۹۹۱، جلد ۶، ص ۵۶۱).

جاحظ، آن‌طور که روایت شد، مردی بد منظر و بد خلق و خوی بود، به همین جهت، با وجود دانش و شهرت فراوان کمتر با خلفا و امرای عصر خود همراهی و همخوانی داشت؛ گرچه به دلایلی مدتی اندک با مامون عباسی، دمساز شد، ولی بیشترین ارتباط او با ابن‌الزیات، وزیر معتصم، بود که برای جاحظ مکانتی عظیم قایل بود. جاحظ دبیری او را به عهده گرفت و کتاب «الحيوان» خود را به او هدیه نمود.

به دنبال روی کار آمدن متوکل و دشمنی او با معتزله، قاضی احمد بن ابی دؤاد، رقیب ابن زیات، نظر متوکل عباسی را به خود جلب کرد و ابن زیات را از وزارت افکند و بر همین اساس، جاحظ گریزان شد، ولی او را دستگیر نمودند، اما مدتی بعد، او توانست به فضل دانش و قدرت بیان خود نظر قاضی را به خود جلب نماید و در همین راستا کتاب «البيان والتبيين» خود را به او هدیه نمود.

جاحظ سرانجام به فتح بن خاقان وزیر متوکل عباسی پیوست و بعضی از کتاب‌های خود مانند «کتاب مناقب الترك و عامة جند الخلافة» را به او تقدیم کرد.

جاحظ در اواخر عمر نیمی از بدنش فلج گردید، لذا به بصره بازگشت و در خانه‌ی خود ساکن گردید. در آنجا علمایی چون مبرّد، صاحب الکامل، به دیدنش می‌آمدند. جاحظ علاوه بر بیماری فلج، به بیماری نقرس هم مبتلا شد تا اینکه در سال ۲۵۵ هجری، روزی به هنگام مطالعه‌ی کتاب‌هایش بر سرش فروریختند و به حیات او پایان دادند.

### ۳- آثار جاحظ

جاحظ یکی از پرکارترین دانشمندان و ادیبان روزگار خود است، از این حیث افراد اندکی با او قابل مقایسه هستند. گروهی از محققان آثار او را تا حدود ۳۶۰ کتاب کوچک و بزرگ نام برده‌اند، اما از این میان ۱۷۰ اثر از او بر جای مانده است که تعدادی از آنها چاپ گردیده و مابقی آنها به صورت نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های گوناگون موجود است. آثار جاحظ در زمینه‌های گوناگون از قبیل فلسفه و اعتزال و دین، سیاست و اقتصاد، اجتماع و اخوان، تاریخ و جغرافیا و طبیعیات و ریاضیات، لغت و شعر و ادب و غیره است که بیان آنها از حوصله‌ی این گفتار بیرون است.

### ۴- جایگاه جاحظ در ادب عربی

شاید جاحظ را بتوان بعد از ابن مقفع و عبد الحمید از ارکان اصل نثر و انشاء عربی به شمار آورد. او سرمنشا تحولات بزرگی در نویسندگی بوده است و شاگردان برجسته‌ای تربیت نمود که آنها نیز خود از بزرگان ادب به شمارند. نگاهی گذرا به آثار برجای مانده از جاحظ، جایگاه رفیع او را برای همگان روشن می‌نماید.

## ۵- بازتاب ایران و گوشه‌هایی از فرهنگ آن در آثار جاحظ بصری

همانطور که بیان شد، جاحظ بصری آثار فراوانی از خود برجای نهاده است. هیچ کدام از آثار او بی اهمیت یا کم اهمیت نیستند، اما بعضی از این آثار، از اهمیت خارق العاده‌ای برخوردار هستند، چرا که عمده‌ی اشارات جاحظ به ایران و فرهنگ ایران در این آثار نمود پیدا کرده است، کتاب‌های چون «البخلاء» و «البیان و التیین» و «رسائل الجاحظ» و «الحيوان» و پاره‌ای دیگر.....، از این دسته هستند. اینک می‌خواهیم بدانیم، بازتاب ایران و فرهنگ آن در آثار جاحظ بصری چگونه و در چه قالب‌هایی شکل گرفته است.

در آثار جاحظ بصری گزارش‌های متعددی در باب ایران و فرهنگ مردم ایران در زمینه‌های گوناگون به چشم می‌خورد، این موارد بسیار فراوان است، اما مهمترین آنها در محورهای ذیل قابل تفکیک هستند:

۱- استناد فراوان به اقوال بزرگان ایران باستان و ادیبان و حکیمان ایرانی بعد از

اسلام.

۲- استناد فراوان به الفاظ و واژه‌های ایرانی.

۳- استناد فراوان به رفتارها و آداب اجتماعی مردم ایران.

۴- موضوع شعوبیه و مسایل ناشی از آن در میان عجم و عرب.

اینک به فراخور حال، مختصری پیرامون محورهای فوق سخن به میان می‌آید.

۱-۵- استناد فراوان جاحظ به اقوال بزرگان ایران باستان و ادیبان و

حکیمان ایرانی بعد از اسلام.

سرتاسر آثار جاحظ بصری آکنده از استناد به اقوال بزرگان و حکیمان

ایران زمین چه قبل و چه بعد از اسلام است. این نحوه استناد بیانگر تاثیر عمیق

فکر و اندیشه‌ی ایرانیان در افکار جاحظ بصری به عنوان تواناترین نویسنده‌ی

عرب در قرن ۳ هجری است.

برای نمونه پاره‌ای از استنادات جاحظ را به گفتار بزرگان ایران یادآور می‌شویم،

بی‌آنکه قصد تجزیه و تحلیل محتوی آنها را داشته باشیم.

- نقل سخنان بوزرجمهر بن بختکان الفارسی (بزرگمهر حکیم)

جاحظ در موارد متعددی، به بیان سخنان پیر محتوای بزرگمهر حکیم اقدام نموده

است، از جمله گوید:

«بزرگمهر حکیم را گفتند: چه چیزی پوشنده ترین است برای ناتوانی: پاسخ داد: خرد و اندیشه. او را گفتند: اگر مرد را عقلی و خردی نباشد؟ پاسخ داد در این صورت، مال و دارایی. او را گفتند: اگر او را مال و دارایی نباشد؟ پاسخ داد: دوستانی که او را حمایت کنند. او را گفتند: اگر دوستانی نباشد؟ جواب داد: در این صورت سکوت کامل. او را گفتند: اگر او ساکت نباشد؟. جواب داد. در این صورت مرگ بهترین است» (جاحظ، جلد ۱، ص ۷).

#### - نقل سخنان سهل بن هارون ر اهیونی

این سهل بن هارون، کاتب بسیار توان مندی بوده و جاحظ در مواضع عدیده‌ای از آثار خود، به ویژه در البیان و التبیان به نقل گفته‌های او اقدام نموده است. سهل بن هارون نسبت به ایرانیان تعصب فراوان داشته است و یک شعوبی تمام عیار بوده است (همان، جلد ۱، ص ۵۲).

#### - استناد به اقوال واحوال ابومسلم خراسانی

استناد جاحظ به اقوال ابومسلم خراسانی متعدد است، از جمله گوید: «ابومسلم خراسانی، قاف را کاف تلفظ می کرد، مثلاً "قلت لك را کلت لك" تلفظ می کرد. (همان، جلد ۱، ص ۷۳).

#### - استناد به اقوال و جایگاه موسی بن سیار الاسواری

جاحظ از موسی بن سیار الاسواری به بزرگی یاد می کند. موسی بن سیار ایرانی است و در خطبه خوانی و قصه پردازی به دو زبان عربی و فارسی مهارت تام داشته است. جاحظ او را اینگونه توصیف می کند: «او از قصه پردازان بود، و از شگفتی‌های دنیای ما، فصاحت و زبان آوری او به فارسی هم وزن فصاحت و زبان آوری او به زبان عربی بود. او در مجلس خود، عرب را در سمت راست و عجم را در سمت چپ خود می نشاند و آنگاه آیه ای از قرآن را می خواند و آن را برای اعراب به عربی تفسیر می کرد و آنگاه چهره اش را متوجه ایرانیان می کرد و همان آیه را با نهایت فصاحت و بلاغت به فارسی تفسیر می نمود، به گونه ای که نمی شد تشخیص داد فصاحت او به کدام زبان بیشتر است» (همان، جلد ۱، ص ۳۶۸).

- اشاره به داستان مقنع در خراسان و خروج علیه مهدی به سال ۱۶۱ هجری.

(همان، جلد ۳، ص ۱۰۲).

- اشاره به جایگاه «اردشیر خرّه» از بزرگان ایران (همان، جلد ۳، ص ۱۶۱).

- اشاره به داستان‌های زندگی و شاعری ابونواس اهوازی (جاحظ، ۱۹۹۳، ص ۲۴).

- اشاره به داستان «طاهر بن حسین ، طاهر ذی الیمینین»، جاحظ، ۱۹۹۳، ص ۴۵).

- اشاره به داستان ابواسحاق ابراهیم بن سیار لنظام رئیس معتزله به صورت‌های فراوان (همان، ص ۴۷).

- اشاره به داستان بابک خرم دین. (همان، جلد ۱، ص ۹۰).

- اشاره به احوالات، جارود بن ابن سبره، ازبزرگان ایرانی و شیعه (همان، ج ۱، ص ۱۲۱).

- اشاره به احوالات اسماعیل بن نبیخت (نوبخت)، ازبزرگان ایران و شیعه (همان، ج ۱، ص ۱۲۵).

- نقل قول‌های فراوان از کسری انوشیروان، پادشاه ایران (همان، جلد ۲، ص ۱۱۱).

- اشاره به احوالات افشین و تعصب‌های فراوان او علیه عرب (جاحظ، ۱۹۲۷، جلد ۳، ص ۵۸).

- اشاره به داستان زادان فرخ (همان، جلد ۳، ص ۳۶).

و البته از این موارد فراوان است که به منظور اختصار به همین مقدار کفایت می‌گردد.

## ۲-۵- استناد به واژه‌ها و کلمه‌های ایرانی

در مقدمه بحث بیان گردید که جاحظ بصری، آشنایی‌های فراوانی با زبان و فرهنگ مردم ایرانی داشته است و اکثر محققان براین باورند که او زبان فارسی را می‌دانسته است (ابن خلکان، ۱۲۹۹، جلد ۱ ص ۴۹۰).

گذشته از اقوال صریح گذشتگان، شواهد بسیار قوی دیگری هم دست است که همگی حاکی از آگاهی عمیق جاحظ نسبت به زبان فارسی و فرهنگ ایران است. به گونه‌ای که جاحظ خود به شدت تحت تاثیر آن قرار گرفته است و این در حالی است که وی تعصب شعوبی دارد و معمولاً "عرب را بر عجم و غیر عرب برتر می‌داند. نمونه‌های این مطلب فراوان است، یکی از مهمترین آنها این است که جاحظ هرگاه به مقوله‌ی ایران یا فارسی یا عجم می‌رسد، به گونه‌ای قابل ملاحظه فارسی‌گویی و توجه به فرهنگ فارسی و ایرانی در گفتار او تبلور می‌یابد، به طوری

که خواننده تصوری کند این توجه از حالت عادی یک نویسنده‌ی عرب زبان و یک متن سراسر عربی بیرون است؛ به عنوان مثال، او می‌گوید:

مردم یک شهر سعی می‌کنند زبان و واژگان اقلیت‌های مقیم شهر خود را یاد بگیرند، مانند مردم مدینه که سعی فراوان داشتند تا زبان فارسیان ساکن آنجا را یاد بگیرند. بدین منظور به جای بطیخ «خریزه» و به جای سمیط «زردق» و به جای مصوص «مزور» یعنی گوشت مخلوط شده با سرکه، و به جای سطرنج، «اشترنج» می‌گفتند. هم چنین، مردم کوفه به جای مسحاة: «بال» می‌گفتند (جاحظ، ۱۹۲۷، جلد ۱، ص ۲۵).

مطلبی که در این نقل قول و موارد مشابه آن قابل توجه است، این است که تنها ایرانیان نبودند که در مدینه و کوفه و بصره و دیگر شهرهای عراق و حجاز ساکن بوده‌اند، بلکه اقوام و ملل دیگری نیز بوده‌اند، و جاحظ صرفاً به بیان موارد مربوط به ایران پرداخته است و تقریباً از موارد دیگر مربوط به دیگر زبان‌ها در آثار او خبری نیست و این خود نشان دهنده‌ی، اهمیت موضوع و شیفتگی جاحظ و مردم آن روزگار به فرهنگ و زبان غالب ایران و ایرانی بوده است.

جاحظ در جای دیگر می‌گوید: کوفی‌ها به جای «حوک» باذروج یعنی ریحان و به جای «مربعه» به معنای چهارراه «الجهار سوک» و به جای «سوق» بازار و به جای قنّاء «خیار» و به جای «مجدوم» «ویدی» می‌گویند (همان، جلد ۱، ص ۳۰).

البته از این نمونه‌ها فراوان است. استناد جاحظ به واژگان و مفاهیم فارسی در آثار خود به حدی زیاد است که تقریباً احصای آنها کارمستقلی می‌طلبد، ولی به جهت روشن تر شدن موضوع پاره‌ای از این واژگان را که در آثار او به کار رفته‌اند، بیان می‌کنیم.

خاشکار به معنی فلاح یا کشاورز (همان، جلد ۱، ص ۶۰).

زندبیل به معنای فیل ماده (همان، جلد ۱، ص ۱۳۰).

الگرد = گردن و هزیر = شیر و آب سرد به همین معنا (همان، جلد ۱، ص ۱۴۲).

برنکان = نوعی لباس ایرانی (همان، جلد ۱، ص ۱۶۰ و ۶۵).

سرنای = بوق (همان، جلد ۱، ص ۲۰۸).

ایرینز = خالص: (جاحظ، ۱۹۹۳، ص ۴۳) سکا ج = گوشت پخته شده با سرکه

(جاحظ ۱۹۹۳، ص ۴۷).

طباهیج: گوشت پاره پاره (همان، ۱۹۹۳، ص ۴۷)، خوان = سفره (همان ص ۴۸).

جردقه: نان (همان، ص ۴۹)، بستان = باغ (همان، ص ۴۹).



- اُشنان: گیاهی است (همان، ص ۵۸)، التّور = تنور (همان، ص ۵۴).  
قیراط: (همان، ص ۵۸)، فانید = حلوا، شیرینی، (همان، ص ۵۸).  
نشاستج (همان، ص ۵۸)، خوان الترد = سفره‌ی نرد (همان، ص ۶۴).  
تخت النرد (همان، ص ۶۴)، برسام: نوعی بیماری (همان، ص ۶۷).  
دهلیز = راهرو (همان، ص ۷۰)، نیبذ = شراب (همان، ص ۷۲).  
اجانة النورة: ظرف نوره (همان، ص ۷۷)، کدیه = گدایی (همان، ص ۷۸).  
مخطانی = به معنای آنکه در لباس زاهد و ناسک می آید (همان، ص ۷۸).  
کاغانی: به معنای کسی که خود را به جنون و صرع می زند (همان، ص ۷۹).  
بانوان: به معنای آنکه بر باب می ایستد و می گوید: بانوا = یا مولای (همان، ص ۷۹).
- اسطیل: به معنای کسی که خود را به کوری می زند (همان، ص ۷۹).  
دیماس = زندان (همان، ص ۸۸)، صک = چک، کتاب (همان، ص ۹۸).  
زکوری = به معنای نانی که صدقه می دهند (همان، ص ۹۳).  
مکار: کرایه ای (همان، ص ۹۵)، قهرمان (همان، ص ۹۸).  
ترید = آبگوشت، (همان، ص ۹۹)، خلاسیه: خروس ایرانی (همان، ص ۱۰۷).  
دازی = به معنای شراب فاسقان (همان، ص ۱۰۹)، دنبداد: باد از عقب (جاحظ، ۱۹۲۷، جلد ۲، ص ۱۷۵).
- دوشاب (همان، ص ۱۱۱)، خباص = حلوا، (همان، ص ۱۱۴)، دهاقین (همان، ص ۱۱۶).
- بارجین معرب برچیدن یعنی میخ یا وسیله‌ی برداشتن (همان، ص ۱۱۶).  
البردخت: به معنای پرداخت (همان، جلد ۲، ص ۲۱۴).  
جواسق = جمع جوسق: به معنای کوشک و قصر (جاحظ، ۱۹۹۳، ص ۱۵۹).  
بیدر = خرمن (همان، ص ۱۶۴) رواشن جمع روشن = روشن دان (همان، ص ۱۴۳).
- نیم برشت به معنای نیم پخته (همان، ص ۱۳۲).  
نشوار یعنی نشخوار کردن (همان، ص ۱۳۸)، سترس = مترسک (همان، ص ۱۴۳).
- بازی = باز و عقاب (همان، ص ۱۱۹)، جوهر = گوهر (همان، ص ۱۲۰).

و از این نمونه‌ها بسیار فراوان است که ذکر همه‌ی آنها در این مقاله امکان‌پذیر نیست.

علاقه‌ی جاحظ به زبان فارسی و به کارگیری کلمات و اصطلاحات آن در آثار خود به حدی است که گاه به دلیل تعصب‌های عربی آنها را به نقل از دیگران روایت می‌کند؛ او مثلاً می‌گوید شاعران عرب خیلی مایل بودند تا در شعر خود واژه‌های فارسی به کار ببرند و در این رابطه نمونه‌هایی را ذکر می‌کند، مثلاً «عمانی شاعر خطاب به الرشید چنین سروده است:

مَنْ يَلْقَاهُ مِنْ بَطَلٍ مَسْرَنْدٌ      فِي رَغْفَةٍ مُحْكَمَةٍ بِالسَّرْدِ  
تَجُولُ بَيْنَ رَأْسِهِ وَ «الْكَرْدِ»  
لَمَّا هَوَى بَيْنَ غِيَاضِ الْأَسَدِ      وَصَارَ فِي كَفِّ الْهَزْبِ الْوَرْدِ  
آلِي 'يَذُوقُ الدَّهْرَ آبِ سَرْدِ

در ادبیات فوق، سرد، گرد، هزبر و آب سرد همه فارسی هستند.

(جاحظ، ۱۹۲۷، جلد ۱، ص ۱۴۲)

و یا شاعر دیگر می‌گوید:

وَدَلَّهْنِي وَفَعُ الْأَسْنَةِ وَالْقَنَا      وَ كَافِرُ كُوبَاتِ لَهَا عَجْرٌ فَعْدُ  
بِأَيْدِي رِجَالٍ مَا كَلَامِي كَلَامُهُمْ      يَسُومُونَنِي مَرْدًا" وَ مَا أَنَا الْمَرْدُ  
مرد به معنای رجل      (همان، جلد ۱، ص ۱۴۲)

و البته از این نمونه‌ها در آثار جاحظ فراوان است و همه حکایت از عمق توجه او به زبان و فرهنگ مردم ایران دارد. چیزی که در مورد اقوام و ملل دیگر یا به چشم نمی‌خورد، یا بسیار کم است. البته گاهی این توجه و رویکرد به حدی است که انسان تصور می‌کند جاحظ یک پارسی‌گوی است و عربی‌گویی وجه دیگر کار اوست، به عنوان مثال از قول شاعر «اسودبن ابی کریمه» گوید:

لَزِمَ الْغَزَّامُ تُوْبِي      بُكْرَةً فِي يَوْمِ سَبْتِ  
فَتَمَّا يَلْتُ عَلَيْهِمْ      مَيْلَ زَنْكِي ب «مسنی»

قَدْ حَسَا «الداذی» صِرْفًا      أَوْ عَقَارًا «بایخست»  
تُمْ «گفتم» «دورباد»      وَيَحْكُمُ «آن خر گفت»  
أَنَّ جَلْدِي دَبَّعْتُهُ      أَهْلَ صِنْعَاء «بجفت»

وَأَبُو عَمْرَةَ عِنْدِي  
جالس «اندر مکناد»  
«آن کور بد نمست»  
ایا عمد «بیهشت»

جاحظ در پاره ای از موارد به جزیی ترین خصوصیات زبان مردم فارس توجه دارد و این مطالب همه حاکی از علاقه و شدت توجه او به زبان فارسی است. او در جایی گوید:

«فارسیان حرف «ث» را ندارند» (جاحظ، ۱۹۲۷، جلد ۱، ص ۶۵).

و در جایی می گوید: «اگر خراسانی عربی حرف بزند و یا اهوازی عربی بگوید، معلوم است» (همان، ص ۶۹).

و در جایی: پاره ای از حروف لغات فارسی را موجب اشکال می داند، و بیشتر آنها را به زبان مردم خوزستان و سواحل دریای فارس منسوب می داند، او کلام آنها را شبیه «صفیر» می داند. (همان، جلد ۱، ص ۳۴).  
و در جایی آرزو می کند که «ای کاش زبانش، زبان مردم جندی شاپور بود، یعنی فارسی» (جاحظ، ۱۹۹۳، جلد ۲، ص ۳).

### ۳-۵- استناد فراوان به رفتارها و آداب و سنن اجتماعی مردم ایران

اشاره‌ی جاحظ به رفتارها و آداب اجتماعی مردم ایران، از مطالب بسیار مهم و قابل توجهی است که در جای جای آثار او موج می زند. اینها همه حکایت از علاقه و وابستگی و اطلاع عمیق او از آداب و رفتار اجتماعی مردم ایران دارد. اشاره‌های جاحظ در این باب در زمینه‌های بسیار متنوعی است که در این گفتار به برخی از آنها اشاره می گردد.

۱- اشاره به نحوه‌ی سخن گفتن و تکلم اقوام و ملل ایرانی (جاحظ، ۱۹۲۷، جلد ۱، ص ۶۹ و ۶۵).

۲- وصف طبقات اجتماعی ایران از جمله پاسبانان و نحوه‌ی پوشش آنها (همان، جلد ۱، ص ۹۵).

۳- بیان خصوصیات شیعه‌ی ایرانی از حیث قد و قیافه و لباس (همان، جلد ۱، ص ۹۵).

۴- بیان عدم علاقه‌ی ایرانیان به حفظ شان اموات و احیاء خود که البته این دیدگاه نسبت به ایرانیان جنبه‌ی شعوبی و تعصب عربی دارد (همان، جلد ۱، ص ۱۸۸).

۵- انتقاد از نحوه‌ی اجرای غنا و الحان نزد فارسیان به این دلیل که آنها غنا و الحان خود را از زبان خود بیان می‌کنند، کاری که اعراب آن را انجام نمی‌دهند. (همان، جلد ۱، ص ۳۸۵).

۶- منسوب کردن ایرانیان به ویژه اهل خراسان و مرو به بخل و خست که این موضوع در کتاب «بخلاء» جاحظ جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است و داستان‌ها و مطالب عدیده‌ای درباره‌ی بخل اهل خراسان و مرو بیان نموده است و حتی در این رابطه خروس‌های مرو را بخیل‌ترین خروس‌های دنیا معرفی کرده است (جاحظ، ۱۹۹۳، ص ۵۴-۳۷).

۷- بیان غذاهای مورد علاقه‌ی مردم ایران از قبیل فالوده، ثرید، و..... (همان، جلد ۲، ص ۲۰۰-۱۹۱).

۸- اعتراف به مقام و جایگاه شایسته‌ی ایرانیان در میان دیگر ملل متمدن جهان آن روز، جاحظ این موضوع را اینگونه بیان می‌کند:  
ملت‌های قابل ذکر چهارند، عرب، فارس، هند و روم، مابقی ملل جز سایه و شبه چیز دیگری نیستند (همان، ۱۹۲۷، جلد ۱، ص ۱۳۷).

#### ۴-۵- موضوع شعوبیه و مسایل ناشی از آن در میان عجم و عرب

یکی دیگر از موضوع‌های بسیار مطرح و شایع در آثار جاحظ بصری، موضوع شعوبیه و مسایل ناشی از آن است. همانطور که می‌دانیم، باعث اصلی ایجاد نهضت شعوبیه در میان ایرانیان رفتار نادرست حکام عرب بوده است. آنها به دلیل تبعیض قایل شدن میان مسلمانان کم‌کم باعث پدید آمدن چنین حرکتی شدند و البته جاحظ بدون توجه به علل و ریشه‌های جنبش شعوبیه، و به دلیل تعصبات عربی خود علیه ایرانیان که گاهی تند می‌شود، این مساله را مستمسک خود قرار داده، و بیشترین تهاجمات خود را از قبل همین موضوع علیه عجم و یا ایرانیان انجام داده است. و این در حالی است که با موارد دیگر گفته‌های اونسبت به ایران و ایرانی تناقض آشکار است.

او در جایی تعصب شعوبی و عربی خود را علیه ایرانی با مکتب شیعه به هم در می‌آمیزد و آن دو را در یک کفه‌ی ترازو قرار می‌دهد و برابر می‌داند و می‌گوید: «من تمام آله‌الشیعی ان یکون و افرالجمة و صاحب بازیکنند (نوعی لباس) (جاحظ، ۱۹۹۳، جلد ۱، ص ۹۵).

جالب این است که همین جاحظ در جای هم «شعوبیه» را «آزاد مردیه» یعنی مردان آزاده معرفی می‌کند و شعوبیه و آزاد مردیه را با هم برابر می‌داند و به همین مناسبت کتاب «الشعوبیه» را تالیف می‌کند (جاحظ، ۱۹۹۳، جلد ۲، ص ۲۰۳).

در دیدگاه‌های جاحظ نسبت به موضوع شعوبیه، موارد متناقض فراوان به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که محقق را دچار حیرانی و سرگشتگی می‌کند، چرا که او گاهی به جزئی‌ترین رفتارها و حرکات شعوبیان عجم می‌تازد و آنها را از داشتن کمترین صفات مثبت محروم می‌داند و هر رفتار و عادت اجتماعی و یا فرهنگی آنها را به عنوان عیب مطرح می‌کند، (جاحظ، ۱۹۲۷، جلد ۳، ص ۷).

و گاه اینگونه می‌گوید: «دلیل عمده‌ی هجوم یک ملت بر ملت‌های دیگر عدم شناخت آنها از رسوم و فرهنگ یکدیگر است. اگر ملت‌ها یکدیگر را خوب می‌شناختند، این گونه علیه یکدیگر اقدام نمی‌کردند» (همان، جلد ۳، ص ۹۰).

جاحظ، عمدتاً در جلد سوم از کتاب «الیان و التیین» به مسأله‌ی شعوبیه پرداخته است و جالب این است که در این بخش از کار خود، ابتدا به بیان مطاعن و عیب‌گیری‌های شعوبیان عجم علیه عرب می‌پردازد و یک یک عیب‌های مطرح شده را بیان می‌کند و آنها را تا حدود ۳۰ مورد شمارش می‌نماید (همان، جلد ۳، ص ۲۱-۶).

آنگاه به یک یک آنها پاسخ می‌دهد و به دفاع از عرب در مقابل شعوبیه و عجم می‌پردازد. همه‌ی این مطالب بیانگر حقایق بسیار مهم و تاریخی در باب فرهنگ ایران و معتقدات شعوبیه هستند و ما را از وضعیت فکری و اجتماعی حاکم بر آن دوران آگاه می‌نمایند. ما امروزه به استناد همین نوشته‌هاست که از عمق مسایل فرهنگی و اجتماعی مردم ایران و حتی اقوام عرب در قرن سوم هجری و دوره‌های ماقبل آن آشنا می‌گردیم.

## ۶- نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مطرح شده در فوق، می‌توان نتایج ذیل را از مقاله حاصل

نمود:

۱- جاحظ بصری، به عنوان یکی از ائمه‌ی ادب عربی در قرن ۳ هجری، علاوه بر اینکه بیشترین اثرپذیری را از فرهنگ و زبان و تمدن ایران قبل و بعد از اسلام داشته و بیشترین توجه را هم در آثار خود به این مجموعه‌ی عظیم تمدنی مبذول داشته

است؛ به گونه ای که می توان گفت جاحظ بصری، عمده ترین شخصیت ادبی قرن ۳ هجری است که مروّج فرهنگ و تمدن ایران در آثار عربی خود است.

۲- اهتمام جاحظ به فرهنگ و زبان و تاریخ ایران به حدی است که آن را با چیز دیگری نمی توان مقایسه نمود. این اهتمام زمینه ها و اشکال گوناگونی پیدا کرده است، گاه در قالب توجه به اقوال مشاهیر و بزرگان تاریخ ایران از عهد باستان تا عصر مؤلف (جاحظ) است و گاه در قالب به کارگیری فراوان و استناد به الفاظ و مضامین زبان فارسی و گاه در قالب توجه به معتقدات دینی و اختلافات مذهبی مردم ایران با قوم یا اقوام عرب و غیر عرب.

### کتابنامه

- ۱- آمدی، بشر (۱۳۵۴هـ)، *الموتلف و المختلف فی اسماء الشعراء*، چاپ کرنکو، قاهره، مصر.
- ۲- ابن خلکان، شمس الدین محمد، (۱۲۹۹هـ)، *وفیات الاعیان و ابناء الزمان*، مکتبه بولاق قاهره، مصر.
- ۳- بغدادی، الخطیب، (۱۹۳۱)، *تاریخ بغداد*، بولاق، قاهره.
- ۴- بللا، شارل، (۱۹۸۵)، *الجاحظ*، ترجمه ابراهیم کیلانی، دارالفکر، بیروت.
- ۵- جاحظ، بصری، (۱۹۹۳)، *کتاب البخلع*، تحقیق احمد العواری و علی الجارم، بیروت، الدارالعالمیه.
- ۶- جاحظ، بصری، (۱۹۲۷)، *البيان و التبيين*، چاپ سندوبی، قاهره، مصر.
- ۷- جاحظ، بصری، (۱۳۲۵هـ)، *کتاب الحيوان*، بولاق، قاهره، مصر.
- ۸- جاحظ، بصری، (۱۹۹۹)، *رسائل الجاحظ*، به شرح محمد باسل عیون السود، منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان.
- ۹- حسین، طه، (۱۹۳۶)، *من حدیث الشعر و النثر*، بولاق، قاهره.
- ۱۰- حموی، یاقوت، (۱۹۸۵)، *ارشاد الاریب فی معرفة الادیب*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۱۱- حموی، یاقوت، (۱۹۹۱)، *معجم الادباء*، دارالکتب، بیروت.
- ۱۲- زرکلی، خیرالدین، (۱۹۷۵)، *الاعلام*، دارالکتب، بیروت.
- ۱۳- فاخوری، الحنا، (۱۹۲۵) *تاریخ الادب العربی*، دارصادر، بیروت.
- ۱۴- مبارک، زکی، (۱۹۸۱) *النثر الفنی فی القرن الرابع*، دارالکتب، بیروت.
- ۱۵- مردم یک، خلیل، (۱۹۸۲)، *الجاحظ (فی مجموعه ائمه الادب)* دمشق.